



استاد دستگیر نایل

**گفت و شنود با محترم استاد دستگیر نایل چهره شناخته شده
دنیای علم و ادب، داستان نویس توانا و شاعر ورزیده کشور ما**

مصاحبه کننده: انجنیر عبدالقادر مسعود

از چند سال بدینسو من کسی را میشناسم، که او شخص فروتن، متواضع، برده
بار و مهربان، دارای اخلاق پسندیده، رفتار و کردار صمیمانه، نویسنده پرکار،
داستان نویس ورزیده، شاعر شریفین کلام، مرد سخن و ادب است. او توانسته
است با دانش، فهم و تلاش پیگیرانه و با آثار پر ارزش و مفید خود در راه حفظ،
غنامندی و شگوفایی فرهنگ پر بار کشور ما خدمات مثمر و روشنگرانه را انجام

دهد. سخن در مورد محترم استاد دستگیر نایل شخصیت فرهیخته، مبتکر و نویسنده آگاه کشور ما است.

ښاغلی عبدالوکیل سوله مل د هیواد تکړه او هڅاند لیکوال، داستان او کیسه لیکونکی په خپله یوه لیکنه کې د ښاغلي نایل صاحب په تړاو داسې کښلي دي: «... د ښاغلی دستگیر نایل د دري ادبیاتو په ټولو برخو کې گڼ شمېر اثار خپاره شوي دي.

په دې برسیره هغه په گڼو ادبي غونډو، سیمینارونو او ورکشاپونو کې هم فعاله برخه اخیستې ده، گڼې ادبي او اکاډمیکي مقالې او ویناوې یې اورولي دي، هغه نه یوازې د معاصرو دري ادبیاتو سره ښه بلد دی او د دري ادب گڼ مخکښان او د دوی اثار ښه خپرې بلکې د دري ادبیاتو د کلاسیکو شاعرانو لکه فردوسي، مولانا، سعدي، حافظ، بیدل او نورو د شعرونو ښه او ماهر شنونکی هم دی. په دې اړه په ځانگړو مقالو برسیره بشپړ چاپي کتابونه هم لري.

نایل صاحب د ښو تصویري سفرنامو او خاطرو د لیکلو وړ توانایی هم لري په ادبي فعالیتونو برسیره نایل صاحب یو ښه ملگری او مهربان انسان هم دی.»

همینطور محترم حیدر یگانه، نویسنده پرکار، شاعر و داستان نویس ورزیده در یکی از نوشته های خود در مورد شخصیت ادبی و فرهنگی محترم نایل صاحب چنین مینگارد:

«... بیشتر از شش دهه است که شعر و ادب افغانستان با قلم استاد دستگیر نایل آشناست. قلمی که با شعر وارد سپهر فرهنگ شد و باز به عالم داستان و

خاطره نویسی از وقایع تاریخی و زندگی در سفر و حضر روی آورد و نهایتاً به جهانهای پژوهش و نقد ادبی نیز راه گشود و از این گستره ها هیچ گاه فاصله نگرفت. عرصهء فراخی که نایل در سرایش و پژوهش و سنجش اختیار کرده این امکان را به او داده است که غالباً به نیاز محافل و رسانه های ادبی هموطنان پاسخ مثبت و دلخواه بدهد و بیشترین نشست های مجازی و حضوری اهالی ادب و فرهنگ او را با خود داشته باشند...

یکی از ویژگی های نایل مطالعهء پایدار و تلاش بی گسست برای آشنای با رویکردهای ادبی روز می باشد و امتیاز دیگر و منحصر به فردش نسخه برداری از منابع مورد مطالعه و سنجش و گزارش های مفید از یافته ها در این روند است که او را قادر ساخته پیوسته اثری خواندنی و جدیدی برای چاپ در این بخش نیز آماده داشته باشد. زبان شعر و روایت نایل بی تکلف و روان است و تا اکنون چهارده اثر چاپی در زمینه های گوناگون ارائه داده است. آثار نایل و بویژه داستانهایش بیشترین مایه را از سرگذشت و تجربه های شخصی وی می گیرند و خواننده را با ارزش های عاطفی بومی و فضاهای وطنی آشنا به خوبی می سازد.»

جناب محترم همایون تاج نویسنده فعال مدیر مسوول مجله محبت، نشریه انجمن نویسندگان در لندن هم در یکی از یادداشت های خود در مورد نایل صاحب چنین مینگارد:

« شناخت من با شخصیت فرهیخته، نویسنده، شاعر و پژوهشگر ادبیات فارسی-
دری، دستگیر نایل به دو دهه می رسد. این دیدار از همکاری قلمی نایل با
مجله محبت شروع شد و به زودی به همکاری های بیشتر در بخش های
فرهنگی و اجتماعی جامعه افغان های مقیم بریتانیا شکل گرفت...»

نایل، هم در شعر و همچنین در داستان نویسی از مکتب رئالیسم پیروی می
کند، به همین دلیل داستان های نایل، در عین حالی که جذاب و دلچسب اند،
بازگو کننده گوشه های از واقعیت های برهه ای از تاریخ پنداشته می شوند برای
استاد نایل عمر دراز، توام با تندرستی و خوشی های فراوان تمنا می نمایم.»

به خاطری معرفی و شناخت بیشتر و بهتر محترم دستگیر نایل توجه شما دوستان
و علاقمندان علم و ادب را به این گفت و شنود جلب مینمایم.

محترم دستگیر نایل سلام و احترامات دوستانه و صمیمانه مرا بپذیرید، اجازه
دهید، پرسشهای خود را آغاز نمایم.

محترم انجنیر صاحب مسعود از شما هم سپاسگزارم، من هم سلامهای خود را به
شما و همه دوستان و عزیزان تقدیم میدارم، بفرمایید من در خدمتتم.

مسعود: محترم استاد نایل صاحب، نظر به شناختی که از شما دارم، شما به
حیث سخنور آگاه دنیای علم، ادب و فرهنگ، شاعر ورزید و با استعداد، داستان
نویس توانمند و نویسنده گرانمایه معرفی هستید. بگذار یک بار دیگر هموطنان ما

در داخل و خارج از سرزمین باستانی و مدنیت پرور ما با شخصیت علمی، ادبی و هنری شما بیشتر آشنا شوند.

پس مهربانی نموده در مورد زندگی علمی، هنری، ادبی، فرهنگی و شخصی خود به طور مختصر معلومات ارایه نماید.

نایل: سپاس بیکران از شما جناب قادر مسعود، شخصیت دلسوز و فرهنگی فرهیخته که زمینه ء این گفت و شنود را فراهم کرده اید. من « دستگیر نایل » فرزند میرزا محمد علم « ساحل » در سال 1326 خورشیدی در ولسوالی « نهرین » ولایت بغلان در یک خانواده ء اهل علم و عرفان زاده شده ام. بقول سعدی « همه قبیله ی من، عالمان دین بودند // مرا معلم عشق تو، شاعری آموخت » چه در دوران نوجوانی و چه در سال های تحصیل، مشوق اصلی من پدرم که خود یک نویسنده و شاعر بود، می باشد. نخستین تجربه های ادبی (شعر سرودن، مقاله و داستان نوشتن) را در دهه ء چهل خورشیدی آغاز کردم همکاری های گسترده ای در همان دوران جوانی با روز نامه ها، مجله ها و نشرات داخل کشور داشتم. شعرها، مقالات ادبی و هنری ام در نشرات کشور از جمله روزنامه بدخشان، اتحاد بغلان و روزنامه بیدار بلخ، مجله ء ژوندون و پشتون ژغ و عرفان نشر می شد.. در سال 1359 عضویت اتحادیه ی شاعران و نویسندگان افغانستان را که تازه ایجاد شده بود، بدست آوردم. در دهه ء 60 دو عنوان کتابم که گزینه ای از داستان های کوتاه زیر عنوان (و مادر حماسه افرید) و گزینه ای از طنز هاییم زیر عنوان (خانه ی کراییی) از طرف اتحادیه ی نویسندگان اقبال چاپ یافتند. در سال های 1362 و 1363 خورشیدی در دو کانکور داستان کوتاه نویسی که از طرف وزارت اطلاعات و کلتور وقت راه اندازی شده بود،

برنده ی جایزه ی درجه دوم که شامل جایزه ی نقدی هم بود شناخته شدم. دارالمعلمین عالی سید جمال الدین افغان را تمام کرده مدت پانزده سال آموزگار درمکاتب افغانستان بودم. کارهای اداری و ژورنالیستی هم کرده ام در جریان سال های مهاجرت بود که در سال 1997 م در استان خجند تاجیکستان جایزه ادبی «خواجه کمال خجندی» را که یکی از شاعران و عارفان نام آشنا در آسیای میانه است، در یک کانکور ادبی بدست آوردم. و عضویت افتخاری انجمن شاعران و نویسندگان آن جا را هم حاصل نمودم. در سال 1998 م در اروپا (هالند) مهاجر شدم. در جشنواره ی بین المللی کتاب که از طرف بنیاد جهانی ژورنالیستان در سال 2004 م در اتریش دایر شده بود، جایزه ء مطبوعاتی کتاب بنام «فکری سلجوقی» برای من داده شد. در سال 2010 م تقدیر نامه ء ادبی (کانون پژوهشگران افغانستان» در لندن را بدست آوردم. در سال 2012 م و 2015 دو تقدیر نامه یکی از جانب)

The U.K.Afghan Diaspora Community whit the U.K.Parliament.2015

و دیگری از :

Youth For Human Right international For Peace 2012

بدست آوردم. تقدیر نامه ای از طرف انجمن خانه ی مولانا در بلژیک بخاطر فعالیت های فرهنگی و ادبی ام بمن تفویض شد. و تقدیر نامه ای هم از جانب «کانون تاجیکان- فارسی زبانان در لندن» بمناسبت چاپ دو کتاب تازه ام بمن داده شد. متاهل هستم و چهار فرزند (دو پسر و دو دختر) دارم. فرزندانم تحصیلات عالی و متوسط دارند.

مسعود: اجازه دهید شروع گفتمان ما را با این پرسش آغاز نمایم که شما از میان انواع ادبی در کنار شعر و شاعری، چرا داستان نویسی را که اساس همه انواع ادبی است انتخاب نموده اید؟

نایل: در جوانی، علاقه و عشق وصف نا پذیری به خواندن داستان های بلند و کوتاه داشتم. و با همان شوق و علاقه بود که به نوشتن داستان های کوتاه پرداختم. مشوق داستان نویسی ام، خواندن داستان های بیشماری از داستان نویسان ایرانی، روسی، فرانسوی، انگلیسی که در ایران برگردان شده به افغانستان می آمد، بود. کتاب داستان های کوتاه « سه مزدور » دکتور اسدالله حبیب که در آن سال ها تازه از چاپ برآمده بود، مرا به نوشتن داستان های کوتاه تشویق کرد. این کتاب، حاوی داستان های کوتاهی بود که زندگی روستاییان و دهقانان ستم دیده از دست اربابان محل را تمثیل می کرد. من هم با الهام از همان کتاب و الگوها به نوشتن داستان های کوتاه نویسی که زنده گی توده ها را تمثیل میکرد، پرداختم. نخستین داستان کوتاهم را زیر عنوان (دختر پالیزبان) در سال 1349 نوشتم که آن هم عشق ساده ی دختر و پسر روستایی را تمثیل می کرد. که در روزنامه اتحاد بغلان نشر شد. نا گفته نمانم که بیشترین داستان های کوتاه من در هنگام مهاجرت از کشور نوشته شده اند. همه این داستان ها زیر سایهء مهاجرت و درد داغ وطن بقلم آمده اند و گرد آواره گی ها و محرومیت ها را بروی سینه ی خود دارند. گزینه ای از این داستان ها زیر عنوان « عشق در غربت » در کشور شاهی هالند در دهه ی دو هزارم اقبال چاپ یافت. پس از چاپ این گزینه، کم و بیش داستان های کوتاه دیگری هم نوشتم و زیر عنوان « دختری با چوری های نقره یی » آماده ی چاپ دارم. من به هنر

داستان داستان نویسی، علاقه ی وصف نا پذیری دارم اما باید اذعان کنم که با وصف خلق داستان های بیشمار، هر گز از کار های خود راضی نیستم. یعنی نتوانستم یک داستان نویس خوب و موفق شوم. می خواستم مانند رهنورد زریاب و اکرم عثمان شوم، می خواستم مانند « اوژنی گراند» بالزاک و « برادران کارا مازوف» داستایوفسکی رمان بنویسم؛ اما نی رد پای بالزاک را گرفته توانستم و نی هم به خاک پای داستایوفسکی رسیدم! رهنورد زریاب و اکرم عثمان که بجای شان باشند. داستان هایم را چندین بار باز نویسی کردم، خواننده گان داستان هایم برخی از آنها را پسندیده اند، اما میدانم که داستان نویس شده نتوانستم. بنظر من هنر داستان نویسی، از جمله داستان کوتاه، از دشوارترین کارهای آفرینشی و هنرنویسنده گی است.

مسعود: شکی نیست که داستان نویسی یک هنر است و نویسندگان آن هنرمندانی هستند که سعی در فراگیری تکنیک، فن، هنر و دانش داستان نویسی دارند. به عنوان یک نویسنده با استعداد از چه زمانی و از کجا شروع به یادگیری این هنر کردید؟

نایل: در پرسش پیشتر تان گفتم که از نوجوانی به داستان نویسی و داستان خوانی علاقه داشتم. اگر مبالغه نکرده باشم، صد ها عنوان کتاب داستان از نویسندگان اروپایی (ویکتور هوگو، مولیر، آلبر کامو، موریس مترلینگ، شکسپیر، انوره دو بالزاک، سیمون دو بو آر الکساندر دو ما، چارلز دیکنز و...)، (جک لندن- امریکایی)، روسی (ماکسیم گورکی، ایوان تورگنیف، چخوف، داستایوفسکی، لیون تولستوی، لرمانتف) و بسیار دیگر را خوانده ام. فن و تکنیک داستان نویسی را می توان از متن داستان های داستان نویسان بزرگ

آموخت. خوانش بیشتر، یاد گرفتن بیشتر است. در هر هنر که ممارست و خواندن بیشتر صورت گیرد، یادگیری هم بیشتر میشود.

مسعود: مهربانی نموده در مورد داستان، انواع داستانها و جریان داستان نویسی در کشور ما به طور مختصر معلومات ارایه نمایید؟

نایل: چنانکه شما می دانید، هنر داستان نویسی « داستان نثر» در کشور ما (البته داستان های پسامدرن) سابقه دیرینه ای ندارد و در دهه ی سوم و چهارم قرن بیستم بر میگردد. اما داستان های نظم بویژه داستان های حماسی و عاشقانه، سابقه ی بیش از هزار سال در این جغرافیای تمدنی دارد. داستان های شاهنامه ی فردوسی در حماسه سرایی و نظامی در داستان های عاشقانه از این جمله اند. داستان کوتاه پسامدرن در کشور ما متأثر از نویسندگان ایرانی و کشورهای اروپایی است. (فرانسوی، المانی و برتانوی)

مسعود: از نظر شما چی تفاوتی میان داستان دراز و رمان که یکی از معروفترین انواع داستان است وجود دارد؟ آیا میشود هر داستان دراز را رمان گفت؟ در مورد زبان گزارش و زبان داستانی چی میگویید؟ میخواستم در مورد یک مساله دیگر هم نظر شما را بدانم و آن در مورد رمان « گدی پران باز» و « لعنت به داستایفسکی» است که به زبانهای انگلیسی و فرانسوی نگارش یافته اند.

نایل: بنظر من داستان دراز، همان رمان است. با این تفاوت که رمان، بیشتر وقایع تاریخی، سیاسی و روان کاوی را در بر دارد. مانند رمان « جنگ و صلح» تولستوی و «برادران کارامازوف» نویسنده گان روسی و « اوژنی گراند» و دیگر رمان های « بالزاک» نویسنده فرانسوی. من متن فارسی « گدی پران باز» و

لعنت» داستایوفسکی را نخوانده ام. رمان گدی پران باز، تا آنجا که من شنیده ام، یک رمان سیاسی - اجتماعی است. جنگ و مقاومت با لشکر کشی روس ها در افغانستان و دشواری های مهاجرت افغان ها از کشور و جانبداری از غرب بدلیل کمک های نظامی و سیاسی انها به مخالفان دولت موجود. چون این رمان به زبان انگلیسی و علیه تجاوز روس ها بنگارش آمده مورد استقبال امریکایی ها و غربی ها قرار گرفت، فیلم ساخته شد و در سطح بسیار بزرگ تبلیغ شد و شهرت کسب کرد. بنظر من، رمان های داکتر ببرک ارغند مانند: پهلوان مراد و اسپی که اصیل نبود، پرندهگان مهاجر و لبخند شیطان، بمراتب هنری تر و داستانی تر از رمان گدی پران باز است. از سوی دیگر نویسنده این رمان ها چون به یک گروه چپ دموکراتیک وابسته است، به شهرت آنچنانی دست نیافت. و با تعصب و تنگ نظری روبرو شد.

مسعود: محترم نایل صاحب! درمورد سبک و مکتبهای ادبی چگونه می اندیشید؟ هر نویسنده، شاعر و داستان نویس از یک سبک و مکتب خاص ادبی پیروی میکند شما در نوشتن داستان هایتان از کدام سبک و مکتب ادبی استفاده مینماید؟

نایل: من در مورد سبک های ادبی کدام نظر مشخصی ندارم. زیرا هر سبک ادبی ویژه گی ها و ارزشمندی های خودش را دارد. هر نویسنده ای مطابق ذوق و علاقه خود یک سبک ادبی را که از ان متأثر شده است، انتخاب می کند و با همان سبک، اثر می آفریند. من بیشتر به سبک «ریالیزم» واقعیت گرایی، علاقه دارم و داستان هایم هم همین ویژه گی ها را دارند.

مسعود: بسیاری از داستان‌های کوتاه، رمان‌ها و داستان‌های دراز و ناول‌های نویسندگان، شکل مبتکرانه، هنری و رنگ شاعرانه دارند. به نظر شما دلیل اش چه است؟

نایل: نویسنده گی کارش، آفرینشی و خلاقیت است. نمی‌گوییم «ابتکار» است، بلکه آفریدن و خلاقیت است. لذا می‌تواند هنری و شاعرانه هم باشد. چون کارهای بدیعی و تخیلی، همه هنری اند. هنر، یعنی با تخیل و ابداع دست زدن و چیزی خلق کردن با تاثیر پذیری از محیط و جامعه و حالات درونی و اشراقی خود. هنرنویسنده ای با ذوق و استعداد و توانایی خود یک اثر هنری را می‌آفریند. شاعرانه بودن داستان مربوط به سبک نگارش و ذوق، توانمندی و استعداد ادبی خود نویسنده است. هر قدر که یک داستان با ادبیات زیبا و بکار بردن واژه‌های شاعرانه نوشته شود، خواننده را بخود بیشتر جلب می‌کند. تصویرپردازی‌های زیبا و کاربرد واژه‌های زیبا و صحنه‌آرایی‌های جالب، تاثیر بر خواننده می‌گذارد و ذوق خواندن را بیشتر می‌سازد.

مسعود: به نظر شما تفاوت شعر با نثر در چه چیزی است؟ در تنویر گری، بیداری و روشننگری ذهنیت مردم، تقویه و گسترش ارزش‌ها و احساسات ملی آنها شعر نقش و رول اثر گزار دارد و یا نثر؟

نایل: تفاوت شعر با نثر فراوان است. شعر دارای وزن، آهنگ، موسیقی تخیل، قافیه و مطابق تعبیر گذشتگان «نظامی عروضی» (مخیل، موزون و مقفی است.) اما نثر این خصوصیات را ندارد. تاثیر پذیری و روشننگری شعر هم نسبت به نثر زیاد است. یک سخنور، یکساعت سخنرانی کند و بسیار احساساتی و عاطفی هم سخنرانی کند، به اندازه ی یک پارچه شعر کوتاه عاشقانه و یا

حماسی اثر گذار نیست. روایت معروف است که گویند با خواندن یک پارچه شعر، رودکی سمرقندی شاه سامانی بی موزه پا در رکاب کرد و راهی بخارا ساخت تا بداد مردم خود برسد. چون بمردم ظلم شده بود. (بوی جوی مولیان آید همی // یاد یار مهربان آید همی // ای بخارا شاد باش و دیر زی // میر زی تو، شاد مان آید همی) الی آخر این قصیده. در تظاهرات و گرد همایی ها می بینیم که تاثیر شعر نسبت به نثر تا چه عمیق و بزرگ است.

مسعود: مهربانی نموده در مورد مکتب های ادبی و هنری غرب مانند رئالیسم، رئالیسم جادویی و رمانتیسم به طور مختصر معلومات ارایه نماید. لطف نموده بگویند کدام نویسندگان مشهور زبان دری و پشتو آثار خود را در پرتو روشنایی این مکاتب نوشته اند و تاثیر آن را بر آثار شان چگونه ارزیابی مینمایید؟

نایل: معلومات در مورد این مکتب های ادبی، ممکن است سخن به درازا بکشد و مثنوی چند من دفتر شود. بنظر من بیشترین داستان های داستان نویس های معاصر افغانستان متعلق به سبک رمانتیسم و ریالیزم و چند تایی هم خصوصیات ریالیزم جادویی را داشته باشد. از جمله داستان های کوتاه رهنورد زریاب و سپوژمی زریاب را می توان نام برد. داستان های دکتور اسدالله حبیب، بیشتر خصوصیات ریالیزم اجتماعی دارند. در دهه ی هشتاد، دکتور حبیب را « گورکی افغانستان» نام گذاشته بودند. یعنی نویسنده ی مردمی و واقعیت گرا که زنده گی توده های محروم جامعه را منعکس می سازد. گزینه ء داستان های « سه مزدور»، « اسپ سپید» و دیگر داستانهای دکتور حبیب، فی نفسه ریالیزم اجتماعی است. داستان های دکتور اکرم عثمان هم نوعی ریالیزم اجتماعی و

بیانگر روان شناسی مردم کابل است. رمان های دکتر ببرک ارغند نیز نمونه ی کاملی از ریالیزم اجتماعی - انقلابی است.

مسعود: داکتر صاحب ببرک ارغند نویسنده گرانمایه، سخنور آگاه دنیای ادب و فرهنگ، ژورنالیست و روزنامه نگار ورزیده، داستان نویس برجسته و نمایشنامه نویس ممتاز سه مجموعه داستان کوتاه، چهار داستان بلند، دو نمایشنامه و چهار رمان بزرگ نوشته اند آخرین رمان دو جلدی شان (لبخند شیطان) در (۱۱۴۲) یک هزار و یکصد و چهل و دو صفحه چاپ شده است. ارغند صاحب از شمار محبوبترین، مطرح ترین و پرکارترین نویسندگان به حساب می آیند. من اکثریت کتابهای شان را خوانده ام. پنهان نمیکنم خیلی لذت هم برده ام. داستان کوتاه «شراره» - که از طریق امواج رادیوی بی بی سی هم پخش شد - مثل داستان «آینه و خنجر»، مانند داستان «مرغ آمین» و «یلدا» ی شان خیلی پر قوت و ماندگار است.

جناب نایل صاحب شخصیت علمی، ادبی و فرهنگی ارغند صاحب و اثار گرانبها و مشهور و به خصوص رمان دو جلدی (لبخند شیطان) او را چگونه ارزیابی مینمایید؟

نایل: من در باره ی چهار رمان های زنده یاد دکتر ارغند در همان زمان پس از چاپ، نقد و نظر نوشته ام و آخرین رمانش که «لبخند شیطان» بود. رمان لبخند شیطان یک اثر کاملا تاریخی و اجتماعی توام با روان شناختی مردم ما است. زبان رمان، زبان مردمی است، یعنی زبان همه اقوام و ملت هایی که در افغانستان زنده گی میکنند. در این رمان گفتگو ها و دیالوگ ها با زبان همان مردم نوشته شده، واقعیت تلخ روزگار، آواره گی های کتلوی بشری، ظلم و فساد

هم در دستگاه دولت و هم در میان اپوزیسیون که به حد افراط تعمیل می شده، بازتاب روشن یافته است. رمان لبخند شیطان، در ادبیات داستانی کشور ما، یک اثر بی بدیل است. و دکتر ارغند در خلق این اثر توانایی و قدرت بینظیر قلم را بکار برده است. همه داستان ها و رمان های دکتر ارغند در سطح بلند داستانی اند، اما لبخند شیطان یک اثر کاملاً استثنا است. دیالوگ ها همه طبیعی، صحنه سازی ها، تیپ ها و قهرمانان رمان هم که آوردن هر کدام آن، یک الگو برای هر نویسنده داستان است. من در همان نقد خود در این باره بیشتر بحث کرده ام که در اینجا آوردن همه ی ان سخن به درازا می کشد.

مسعود: اکثریت آثار دکتر صاحب ببرک ارغند را خوانده ام و میدانم که پیروی سبک ریالیزم هستند و در این اواخر داستانهای کوتاهی مانند « شراره »، « آیین و خنجر »، « سایه » « یلدا » « و سوم این که . . . »، « مرغ آمین » و چند تای دیگر که واقعاً از جمله خوبترین داستانهای کوتاه زبان دریست و بین مردم خیلی گل کرده اند با شیوه ریالیزم جادویی نوشته کرده اند.

شما در مورد داستانهایی که ارغند صاحب به سبک ریالیزم جادویی نوشته کرده اند، چگونه می اندیشید؟

نایل: من از داستان های کوتاه و میانه ی دکتر ارغند تنها داستان « شراره » را خوانده ام. که یک داستان بلند خانواده گی است. در باره دیگر داستان های کوتاهش حرف و حدیثی ندارم.

مسعود: محترم نایل صاحب مهربانی نموده در مورد آثار منثور خود معلومات ارایه نماید؟

نایل: من تا کنون حدود بیست داستان کوتاه و یک داستان میانه بنام (جهاد زمان خان) نوشته ام. که انهم زنده گی و کار روایی ها و جهاد یک شخص قدرتمند محلی را در زمان جهاد مردم افغانستان در زمان حکومت حزب دموکراتیک خلق افغانستان و حضور نیروهای نظامی و سیاسی شوروی ها تمثیل می کند. دیگر داستان هایم « تم » اجتماعی و فرهنگی دارند. زمانی از دکتر اسد الله حبیب پرسیدم: چرا من زیاد علاقه دارم در باره ی زندگی مردم محل و معارف و نظام آموزشی بنویسم؟ گفت: آنچه که زنده گی ات را در بر گرفته و با آنچه که زندگی می کنی، باید بنویسی. نوشتن یعنی همین که چی چیز هایی نویسنده را متاثر میکند و اطرافش را فرا گرفته است. مثلا « سن ژون پرس » نویسنده ء فرانسوی همیشه از آب و دریا می نویسد. چرا؟ چون زندگی اش را دریا محاصره کرده و باید سخن از بحر و دریا بگوید. گزینه ای از داستان کوتاهم را که در دهه ی پنجاه نوشته بودم، در سال 1364 اتحادیه ء نویسندگان افغانستان به چاپ رسانید. من از ان کتاب خود بجز دو سه داستان، از دیگر داستان هایم راضی نیستم. چون تجربه های نخستین سال های داستان نویسی ام بود. سپس گزینه ء دیگر داستان هایم بنام (عشق در غربت) را در هالند چاپ کردم که باز نویسی برخی از همان داستان ها و چند داستان دیگر بود. حالا نزدیک به ده داستان دیگر نوشته ام که بنام (دختری با چوری های نقره یی) آماده ی چاپ کنم. در نثر هم کتاب های بیشماری در ادب و عرفان و شعر نوشته و چاپ کرده ام که کار های پسین من است. از جمله « نمک در شعر پارسی، گلواژه هایی از گلستان شعر بیدل، از مولانا تا بیدل، بیدل و جهان رنگ

و بو، حافظ، شاعر شکر و شکایت، شرح قصه هایی از مثنوی معنوی و...» که در لندن، هالند و ترکیه اقبال چاپ یافته اند.

مسعود: محترم نایل صاحب شما در نوشتن آثار منثور تان به خصوص داستان هایتان از کدام سبک و مکتب ادبی استفاده نموده اید؟

نایل: پیشتر گفتم که داستان هایم را به سبک ریالیزم اجتماعی نوشته ام که بیشتر زندگی مردم روستاها و عاشقانه ها را تمثیل می کنند. البته دوست دارم پس از این، داستان های عاشقانه که همان سبک رمانتیسیم است، بنویسم.

مسعود: تعدادی از نویسندگان در داستان ها و رمان های خود از زبان بسیار شیرین، طنز و کنایه و قلمی خاص استفاده می کنند. به نظر شما دلیل این امر چیست؟ آیا شما در آثار خود نیز از زبانی سرشار از طنز و کنایه استفاده کرده اید یا خیر؟

نایل: زبان طنز، یک زبان خاص خودش است. و این بحث دراز است که چرا نویسنده می خواهد با ادبیات طنز داستان بنویسد. طنز، مردم را هم می خنداند و هم می گریاند. یک خاصیت پارادوکسال دارد. بسیاری ها از ترس گزند روزگار و قشر سختگیر و متحجر مذهبی و یا دولت مداران مستبد و ضد آزادی وجدان و افکار، به زبان طنز روی می آورند. طنز، نقد است، نقد مردم، نقد نظام های مستبد، نقد مذهبیهون متحجر و محتسب و زاهدان ریا کار. برای همین باید پوشیده و با زبان لبخند و مجاز، سخن گفت تا از گزندها بدور بماند. عبید زاکانی در اشعار و حکایاتش و شیخ عطار در تذکرت الاولیا و مولانا در مثنوی معنوی و بسیار بزرگان ما در گذشته ها هم از زبان طنز برای بیان حقایق استفاده کرده اند

چون ترس از شیخ و شحنة و محتسب بوده و بدار کشیدن سر منصور حلاج برای شان یک درس تاریخی شمرده می شد.

من هم یک کتاب درطنز بنام (خانه ء کرایه) دارم که در سال 1366 از طرف اتحادیه ی نویسندگان افغانستان به چاپ رسید.

مسعود: مخاطب شما در داستانهای تان کیست؟ برای کی مینویسید؟

نایل: مخاطب من در داستان هایم متفاوت است. گاهی مردم است و گاه هم نظام نا برابر اجتماعی و بیان حقایق تلخ زندگی و بد بختی هایی که دامنگیر توده های وسیع مردم شده است. داستان را باید برای مردم نوشت، برای آگاهی مردم و پیدا کردن بیرون رفت از دشواری ها و ترک اداب و سنت های خرافاتی و بیان احساس و آرزو های مردم. داستان باید بیدار باشی باشد برای آگاهی توده ها.

مسعود: سپاس از شما. اگر اجازه دهید به بحث سانسور و خود سانسوری میپردازیم. سانسور هم یکی از آن زخمهای ناسوریست که اثرات درد آوری بر ادبیات ما گذاشته است. همینطور نیست؟

نایل: سانسور، اندیشه و ادبیات را خفه می کند؛ روحیه را می کُشد و جلو رشد و تکامل را می گیرد. یکی از وسایل سرکوب آزادی های بیان و فکر توسط نظام های دکتاتور، سانسور است.

مسعود: با حضور جامعه جهانی و سرازیر شدن ملیارد ها دالر به افغانستان، آیا در عرصه رشد و پویایی ادبیات جنگ زده ما کمکی صورت گرفته است. شما چی کمکی را از آنان انتظار دارید؟

نایل: حضور جامعه‌ی جهانی و سرازیر شدن میلیاردها دالر به اصطلاح کمک به افغانستان باید زمینه‌های رشد فرهنگ و ادبیات تمدن محور را فراهم میکرد، زیر بناها را تقویه می نمود، رسانه‌ها در خدمت مردم می شدند و روحیه وطن پرستی را شگوفا میکرد. فرهنگ و ادبیات مردم ما غنی میگردد. اما با تاسف که با وارد شدن فرهنگ‌های وارداتی و زبان‌های گوناگون، ریشه‌های فرهنگ بومی را خشک کرد، میدیا و رسانه‌ها در خدمت نظام از بیرون آمده و دست نشانده قرار گرفت؛ به زبان‌های بومی و فرهنگ ملی صدمه‌ء جبران‌ناپذیری وارد گردید، دموکراسی وارداتی غربی، جانشین دموکراسی ملی گردید، حس بیگانه پرستی و زراندوزی از «مُد» روز و شعار یک عده از قشر‌های مافیایی و معامله‌گران سیاست و سرمایه شد. ادعا می‌شد که در افغانستان دموکراسی و جامعه‌ی مدنی رو به ترقی و پیشرفت است. اما همه این دست‌اوردهای بظاهر فریبنده یک کف روی آب بود. با همین دلیل بود که با فروپاشیدن نظام جمهوری قلابی، همه سیستم و نظام و نهاد‌هایی که ریشه در میان مردم نداشت هم از هم پاشید. و نظام سیاسی اجتماعی دو باره به صفر تقرب کرد.

مسعود: این حقیقت دارد که تجربه داستان‌نویسی در کشور ما سابقه طولانی ندارد و از سوی دیگر میدانیم که نقد آفرینش‌های ادبی اثر مفیدی بر تکامل و پویایی آفرینش‌های ادبی دارد. و این را هم میدانیم که اکثر آفرینشگران ما از منتقدین دل‌خوش ندارند. شما چگونه میان‌دیشید؟

نایل: نقد، در هر زمینه‌ای که باشد یک اصل پذیرفته شده است و بدون نقد، سره و ناسره کردن آثار، چه بدیعی باشد و یا تحقیقی، رشد نمی‌کند و بکمال نمی‌رسد. اما نقد باید سازنده و رهنمود دهند هم باشد. کسانی از نقد اثر خود بیم

دارند که آثار خوب نمی آفرینند و در عین حال حس نقد پذیری را ندارند و به قول ابوالمعانی بیدل، مغرور کمال خود اند. (مغرور کمالی زفلک شکوه چه لازم // کار تو هم از پختگی و فکر تو خام است) یعنی ادعای بلند و فکر خام دارند. لیون تولستوی، نویسنده ی بزرگ روسی کتابی زیر عنوان « هنر چیست » دارد که در واقع منتقدین را مردم از صحنه ی هنر و ادبیات برآمده و شکست خورده توصیف کرده است. اما محتوای این کتاب از آغاز تا انتها، در ذات خود نقد آثار گذشتگان و عصر خودش در عرصه ی هنر و ادب است. باید اعتراف کرد که بدون سره و ناسره کردن آثار بدیعی و نقد و نظر سالم و راهنمودی، هیچ شاعر و نویسنده ای بکمال نمی رسد.

مسعود: شما مثل بسیاری از قلم بدستان ما در دوری از وطن، درد غربت را میکشید، آیا این درد در کار نویسندگی و آفرینشی شما سایه افکنده است؟
نایل: بدون شک آواره گی و مهاجرت بر خلق آثار ادبی و هنری تاثیر مستقیم دارد. تقریباً هشتاد در صد شعرها و داستان های من متأثر از شرایط دشوار غربت است.

مسعود: به گفته یک عده از نویسندگان، ادبیات در یک کشور وقتی رشد، تکامل و انکشاف مییابد، که از سیاست فاصله بگیرد، اگر این حرف را ملاک قرار دهیم در مقابل میبینیم بزرگترین نویسندگان دنیا کسانی بودند و هستند که تفکرات سیاسی دارند. مثلا (کوندرا)، (داستایوفسکی)، (چخوف) و امثالهم که همه ای آنها جهان بینی سیاسی داشتند. شما به عنوان یک نویسنده توانا و ورزیده درین مورد چگونه میاندیشد؟

نایل: زنده گی شاعر و نویسنده، با سیاست گره خورده است. انسان ضمن اینکه یک موجود اجتماعی است، سیاسی هم است. مخالفت با هرگونه ظلم و استبداد و نفی کردن بیعدالتی در جامعه، بذات خود سیاست است. و شاعر و نویسنده نمی تواند جدا از سیاست باشد. اما در حد یک منتقد و اصلاحگر بنظر من. نویسنده زندگی خود را کاملا با سیاست، عجین نسازد. زیرا در آن صورت با گروه های سیاسی و مردم طرف قرار میگیرد. آفرینش های هنری اش سیاسی میشود. انجا است که آثارش مورد قبول گروه بیشماری از مردم قرار نمی گیرد. نویسنده در آثارش فقط نشان بدهد که بیعدالتی و استبداد نا روا است. هشدار اجتماعی بدهد و مردم را بیدار سازد. یقینا که کاملا سیاسی ساختن یک اثر بدیعی و هنری، از ارزش هنری آن می کاهد. تجربه تاریخی در کشور ما نشان داد که بسیاری از شاعران و نویسندگان نامدار عصر ما با سیاسی ساختن آثار خود، اعتبار اجتماعی و مردمی خود را از دست دادند و دیگر مردم درکنار آنها نیست. طرف قرارگرفتن با مردم و اید یولوژیک ساختن اثر بدیعی و هنری درهر اندیشه و تفکری که باشد، اعتبار هنری خود را از دست می دهد. (جنگ و صلح)
تولستوی پیش از آنکه یک اثر سیاسی باشد، در اوج کمال هنری و داستانی در تاریخ ادبیات است.

مسعود: شما در رمانها و داستان ها، دیالوگ یا گفت وگو را که از جایگاه خاصی برخوردار است، چگونه ارزیابی مینمایید؟

نایل: در باره ی دیالوگ ها و گفتگو های پرسوناژ ها ، دید گاه های گوناگونی وجود دارد. برخی ها می پندارند که دیالوگ ها باید با زبان عام مردم بکار برده شود. یعنی عام فهم بشود. و برخی ها معتقد اند که دیالوگ ها همانگونه که متن

با زبان قلم نوشته شده دیالوگ هم همانگونه باید باشد. چون زبان گفتگو اگر لهجه یی و محلی باشد، بسیاری از مردم و خواننده گان کتاب که با لهجه ها آشنا نیستند، چیزی از داستان نمی فهمند. مثلا بسیاری از مردم با لهجه ی هرات آشنا نیستند، یا با لهجه ی فارسی بدخشان آشنایی ندارند، لذا فهم داستان دشوار میشود. در زبان پشتو هم همین دلیل صدق می کند. بگونه ی مثال لهجه های مردم جنوب را اهالی شرق افغانستان زیاد بلد نیستند. پس لازم است دیا لوگ ها با همان زبان رسمی و کتابی نوشته شود.

بسیاری از دیالوگ های داستان های اکرم عثمان و ببرک ارغند از زبان گفتار مردمان محل استفاده شده است. که به زیبایی داستان افزوده است. زبان گفتار مردم در داستان یک خوبی دارد و ان اینکه اصالت فرهنگ و زبان اصیل مردمان محل حفظ میشود. و از طریق داستان ها خواننده با لهجه های گوناگون مردم کشور خود آشنا میشوند.

مسعود: داستان های روستایی و شهری و داستان های مدرن و سنتی را چگونه مقایسه می کنید و چه تفاوتی با هم دارند؟ در سنت داستان نویسی برای نوشتن یک روایت مدرن از چه روش ها و ایده هایی باید استفاده کرد؟

نایل: داستان های روستایی ما را با فرهنگ و زبان روستاییان آشنا می سازد. و داستان های مدرن، ما را با پیشرفت های عصری نزدیک می کند. روایت های مدرن، لازمه آوردن اصطلاحات و دست آورد های مدنی در داستان است. بگونه ی مثال وقتی در شهر های بزرگ زندگی می کنیم و با پیشرفت تمدنی مانند قطار (ریل) موتر، انترنت، سرک های اسفالت شده، رادیو و تلویزیون روبرو می شویم و روایت از یک حادثه و یا سوژه ء مدنی می کنیم، نا گزیریم از این

پدیده های مدنی نام ببریم. چون زندگی ما را احاطه کرده است و این واژه ها در داستان راه پیدا می کنند. اما در روستا ها این پدیده ها نیستند و در انتقال ما از یکجا بجای دیگر، از اسپ و مرکب کار می گیریم. یا از خرمن و دشت و کشتزار سخن می گوئیم که این پدیده ها در شهر های بزرگ نیستند. پس روایت ها با تغییر واژه ها فرق می کنند.

مسعود: به نظر شما یک داستان کوتاه و ناول با ژانر های ادبی چون (طنز، کمیدی، نمایشنامه، درام، فیلمنامه...)، اسطوره و حماسه، از لحاظ میتود و شیوه نوشتاری چه تفاوتی و ویژگی هایی دارد؟

نایل: هر ژانر هنری و ادبی (داستان، طنز، درامه و فیلمنامه و...) شیوه و متود نوشتاری خاصی دارد. و نمی توان یک طنز را مانند داستان نوشت. یا درامه و کمیدی را بگونه ء یک رمان نوشت. چون سوژه و شیوه ء نگارش و کار بُرد واژه ها و صحنه سازی ها و تصویر سازی ها متفاوت اند. نا گفته نگذارم که فیلمنامه در واقع یک داستان است یک داستانی با صحنه سازی های متفاوت و آدم های بیشمار و کرکتر های گوناگون. اما در داستان تنها یک یا دو کرکتر اصلی که حکم محوریت را دارد، نقش دارند.

مسعود: شما در ادبیات داستانی، شخصیت های مهم و اصلی، چهره های شاخص و قابل توجه، رویدادهای بزرگ و مهم، حوادث واقعی تاریخی و تغییرات اجتماعی و سیاسی را چگونه ارزیابی مینمایید؟ به نظر شما آیا نویسندگان ما در آثار معتبر و مهم شان شرایط اجتماعی، سیاسی و تاریخی جامعه ما را ترسیم و انعکاس داده اند یا خیر؟

نایل: انوره دو بالزاک، نویسنده ء ریالست فرانسوی گفته است: داستان نویس

خوب آنست که سوژه های اصلی و حوادث واقعی را از میان حوادث و وقایع گوناگون دستچین می کند واز آن یک داستان می آفریند» تمام حوادث واقع شده در یک محیط و کشور نمی تواند سوژه ء اصلی و استخواندار یک داستان باشد. بلکه واقعه ای یا حادثه ای که مستقیماً با حیات اجتماعی و خانواده گی مردم رابطه داشته باشد. و تغییر آوردن در آن، در زنده گی نیز تغییر وارد شود. امروزه بیشتر سوژه هایی را که برخی از نویسندگان ما برای داستان های شان انتخاب می نمایند، مسایل پیش پا افتاده، کم اهمیت و مسایل عادی روزمره گی مردم اند و در تغییر ذهنیت ها و افکار، تاثیری ندارند. این بیت همین مطلب را افاده می کند: (زلف او را رشته ء جان گفتم و گشتم خجل // لیک این مضمون چو زلفش، پیش پا افتاده است) فیلم ها و فیلم نامه هایی را که بر خی از سناریست ها و کارگردانان هموطن ما در این سال ها ساخته اند، می بینیم که تنها یکبار برای دیدن می ارزند و بس و پیش از افریده شان، هنر ایشان می میرد و به تاق نسیان گذاشته می شود. من از این فیلم ها و نمایشنامه ها و کارگردانان انها نام نمی برم. چون جرات انتقاد پذیری را ندارند.

مسعود: به نظر شما داستان نویسان باید چه کاری کنند تا علاقمندان (مخاطب) شان سریع تر وارد داستان شان شوند و آن را تا آخر مطالعه نمایند؟

نایل: بنظر من توجه به انتخاب سوژه ی داستان، نوع نگارش و کار بُرد واژه های زیبا و مناسب و تصویر سازی های هنرمندانه و ریالستیک و پرورش دادن قهرمانان داستان خواننده را بسوی خود می کشاند. من رمان (لبخند شیطان) دکتر ارغند را که نزدیک به دوهزار صفحه است، در سه روز تمام کردم. چه چیز مرا بسوی

خواندن کتاب تا آخر وادار کرد؟ دیالوگ های دلچسپ و کاملاً طبیعی، ادبیات زیبا، صحنه آرایی های واقعی و زبان شیرین داستان با چهره ها و کرکتر های گوناگون و پایان غم الود و درد ناک قهرمانان رمان که از زندگی درد ناک مردم آینه داری کرده است.

مسعود: محترم نایل صاحب! آثار ادبی و داستان های که بدون تخیل، بینش، مضامین و موضوعات عینی نوشته شده اند، چگونه ارزیابی مینمایید؟

نایل: خوب این داستان ها و آثار ادبی که در ان صور خیال، تصویر سازی و پیامی نباشد، داستان نیست، یک نثر عادی است. شکسپیر گفته است « شعر بدون پیام، به سیب سرخی میماند که درونش را کرم خورده باشد.» هنری بدون پیام و صور خیال هم همینطور است.

مسعود: آیا شما در آثار و نوشته های داستانی خود رابطه خاص خود را با سر زمین مادری خود حفظ کرده اید و از تصاویری که در سفر و مهاجرت به ذهنتان خطور کرده استفاده کرده اید یا خیر؟ و اینرا هم بگویید که آیا درد و مشکلات غربت و مهاجرت در نوشته ها و آثار داستانی شما تأثیری داشته است یا خیر؟

نایل: من پیش از این در یک پرسشی دیگر گفتم که هشتاد درصد از داستان های من متاثر از درد و رنج مهاجرت و دشواری های زندگی هموطنانم در عالم غربت است. داستان کوتاهی دارم زیر عنوان (بی وطنی) که همین موضوع را به تصویر کشیده ام.

مسعود: تعدادی از پژوهشگران، محققین و نویسندگان بزرگ ما در دوره های مختلف به دلیل اجبار، به ایران، پاکستان، اروپا و امریکا مهاجرت کرده اند، به

جز چند تن دیگران به کشور خود برگشته اند، دلیل این امر چیست؟ شما عوامل و فکتور های برگشت آنها را چگونه ارزیابی مینمایید؟

نایل: انده از شاعران و پژوهشگرانی که به وطن برگشته اند، شاید تضمین هایی از جانب مقامات دولتی داشته اند. به برخی ها کرسی های دولتی داده شده و بعضی ها هم زندگی را در اینجا بهتر دانسته اند که برگشته اند. اما بحیث مجموع، اعتماد و اطمینانی به بازگشت وجود ندارد.

مسعود: در خلق داستان و رمان، پدیده های مختلف یک کشور مانند جنگ، فقر و مهاجرت و غیره... چه تاثیر دارد؟ شما جنگ و موضع ضد جنگ را در آثار تان چگونه به تصویر کشیده اید؟

نایل: به این پرسش در بالا پاسخ ارایه شده است که امروز هر داستان نویس و هنرمند متاثر از جنگ و فقر مردم خود است و گزیری ندارد که در آثار داستانی، شعر و دیگر موالید هنری، تاثیر نگذاشته باشد.

مسعود: از نظر شما ادبیات به چگونه قلمروی نیاز دارد، منظوم این است که ادبیات محصول کدام شرایط میتواند باشد؟

نایل: خالق و مولد ادبیات مردم و اهل فرهنگ و ادب یک کشور است و هر شرایطی ادبیات و فرهنگ خاص خودش را دارد. شرایط جنگی، ادبیات جنگی و ستیزه جویی می آفریند، در شرایط صلح آمیز و محیط بی دغدغه، ادبیات و فرهنگ صلحجویانه و ایده آلی و رمانتیک پدید می آید. ادبیات، قلمرو ندارد در هر جایی که انسان ها زندگی میکنند، ادبیات خود را مطابق شرایط زنده گی خود خلق می کنند.

مسعود: چی انتظاری از خواننده گان خویش دارید . از شما چگونه بزرگداشت بعمل آورند؟

نایل: من از خواننده گان آثار خود انتظاری ندارم که مرا تقدیر کنند یا نکنند. اگر آثار خوب و متعهدانه خلق کنم، مردم و اهل ادب و فرهنگ داو طلبانه و با رضایت خاطر از کار های من بزرگداشت خواهند کرد.

مسعود: شما تأثیر سیاست و مذهب، دلایل یا عوامل سیاسی و مذهبی را بر محتوا، مضمون و موضوع داستان و در نگارش آثار داستانی را چگونه ارزیابی مینمایید؟

نایل: تأثیر این عوامل در اثر یک هنرمند و نویسنده ی داستان بستگی دارد به دیدگاه ها و طرز تفکر خود نویسنده که چی می نویسد و کدام مسایل برایش الویت و اهمیت دارد، می نویسد. یک شاعر عاشق، همیشه از عشق خود سخن می گوید که مذهب و سیاست و دین را در آن راهی نیست. بقول مولانا که گفت: «عاشقم من بر فن دیوانگی // فارغم از عقل و از فرزانیگی». یک آدم مذهبی، داستان های مذهبی و دینی می نویسد و یک نویسنده ی دیگر اندیش، در باره ی جامعه و مردم و بدبختی ها و درد های مردم خود می نویسد.

مسعود: محترم نایل صاحب فضای آزاد و دموکراتیک بدون سانسور، چقدر در انگیزه، احساس و تفکر یک نویسنده در نگارش آثار داستانی شان نقش و رول اساسی دارد؟

نایل: فضای آزاد و باز و بدون سانسور برای یک نویسنده مسلما که اندیشه ی آزاد و باز را برایش میسر میسازد و دستش را برای نوشتن باز و آزاد

میگذارد. فضای اختناق آور واضح است که نویسنده را وابسته و دلتنگ میسازد و فضای ذهنش نیز تنگ و تاریک می شود.

مسعود: آثار داستانی شما در داخل و خارج از کشور از طریق رادیو و تلویزون و مطبوعات پخش شده و مورد بررسی و ارزیابی دقیق قرار گرفته است یا خیر؟ اگر منتشر شده اند، تأثیر آنها را در نوشته های داستانی و آثار هنری اخیرتان چگونه بررسی می نمایید؟

نایل: در سال 1362 دو اثر داستانی من از طرف کمیته خاص وزارت اطلاعات و کلتور وقت مورد ارزیابی قرار گرفت و مرا مورد نوازش و تقدیر قرار داد. دو عنوان کتاب دیگر که یکی از آن خاطراتم در مسایل جنگ افغانستان بود و به کمک یک انجمن فرهنگی در افغانستان به چاپ رسید، در لندن مورد بررسی و ارزیابی دوستان فرهنگی مقیم لندن قرار گرفت و نقد و بررسی شد. واضح است که وقتی یک اثر هنری نویسنده مورد تحسین قرار میگیرد و یا با کمک و همکاری نهاد های فرهنگی چاپ می شود، بر آثار آینده ی نویسنده اثر خوب می گذارد.

مسعود: نقد ادبی را چگونه ارزیابی می نمایید؟ آیا چنین اتفاقی افتاده است که به بررسی انتقادی آثار خود یا سایر نویسندگان پرداخته باشید؟

نایل: کار نقد کتاب بسیار اتفاق افتاده است و من یک کتاب در زمینه نقد زیر عنوان (کتاب، هنر و سینما) دارم که آثار فرهنگی، هنری و ادبی بسیاری از دوستانم را که بمن سپرده اند، نقد و ارزیابی کرده ام.

مسعود: تعدادی از پژوهشگران، ادیبان، شاعران و نویسندگان به منظور آثار مبتکرانه و فعالیت های پژوهشی و بدیع خود به ترجمه آثار منظوم و منثور

نویسندگان خارجی پرداخته‌اند. به نظر شما ترجمه آثار خارجی یا ترجمه آثار ما به زبانهای دیگر چه تأثیری در رشد و توسعه ادبیات و فرهنگ کشور ما می‌تواند داشته باشد؟ و اینرا هم بگویید که شما در ترجمه این آثار سهم گرفته اید یا خیر؟

نایل: ترجمه یا بر گردان اثر یک کار مشکل و کار شناسانه است و من هیچگاه در این زمینه کاری نکرده و سهم هم نگرفته ام.

مسعود: محترم نایل صاحب! مهربانی نموده از مشهور ترین و شناخته شده ترین نویسندگان جهان در عرصه هنر، ادبیات و داستان نویسی که شاهکارها و آثار فاخر، جالب و جاودانه خود را به یادگار گذاشته اند نام ببرید.

نایل: در زمینه ی آثار داستانی، نویسندگان نام آشنا و بزرگ بسیار اند و نام گرفتن از ایشان هم که بخاطرم باشد، مشکل است. اما یکعده نویسندگان رمان و داستان خیلی شهرت جهانی دارند که همه با نام آنها آشنا است. مثلا انوره دو بالزاک، داستایوفسکی، جک لندن، لرمانتف، چخوف، شکسپیر، ماکسیم گورکی، لامارتین، لیون تولستوی، رهنورد زریاب و ... که ماندگار ترین کتاب داستانی را بیاد گار گذاشته اند.

مسعود: نایل صاحب عزیز، تمام نوشته ها و آثار ادبی شما بسیار قابل تقدیر و تمجید است، اما آثاری که زیاتر مورد قبول و پسند، طرفداران، خوانندگان و شنوندگان قرار گرفته است کدام ها اند؟

نایل: من مشخصا گفته نمی‌توانم که کدام داستان هایم مورد پسند خوانندگان کتاب هایم قرار گرفته اند. بیاد دارم که چند داستان کوتاهم از جمله « دختری با

چوری های نقره یی « و داستان کوتاه « بی وطنی » و داستان « مهمانی »
بیشتر مورد توجه قرار گرفته است.

مسعود: در وضعیت بحرانی موجود کشور، فرهنگ و ادبیات و تمام داشته های
مادی و معنوی کشور توسط مشتی غارتگر به بهانه حمایت از معنویات مقدس
مردم ما و به بهانه دموکراسی و سایر پدیده های خوش لباس بر باد داده
میشوند. چی فکر میکنید راه نجاتی به نظر میرسد؟

نایل: راه نجات این است که ما درهمه امور فرهنگی و ادبی و افرینشی خود، باز
نگری کنیم. برای پاسداری از فرهنگ و زبان خود پیا بر خیزیم و فرهنگ و
ادبیات بومی خود را از یورش فرهنگ بیگانه و دلالان سیاست نجات
بدهیم. بسیار شرم آور بود وقتی رهبران جهان در کنفرانس های بین المللی با زبان
بومی خود سخنرانی می کردند اما رهبران افغانستان (کرزی و غنی) با زبان
انگلیسی صحبت می کردند ما از دیگران چه انتظاری داشته باشیم.

مسعود: نایل صاحب عزیز شما به حیث یک شاعر ورزیده، داستان نویس مجرب
و با استعداد، به نویسندگان جوان در داخل و خارج از کشور مان در زمینه شعر و
داستان نویسی، چه توصیه ها و پیشنهادات دارید؟

نایل: توصیه ی من به نسل جوان این است که به میهن و فرهنگ خود عشق
بورزند. آثار گذشتگان را با دقت و عشق آتشین بخوانند و در پاسداری از آن
کمک کنند. ما فرهنگ غنی، آثار گران بها و میراث های عظیمی از فلاسفه،
دانشمندان، شاعران و عارفان سر زمین مان داریم که بما کمک میکند تا به
غنا ی فرهنگ موجود خود بیفزاییم. نسل جوان ما نا خوانده از میراث های

گرانسنگ زبان و ادبیات و تاریخ کشور ما نگذردند و آنها را لگو برای سازندگی و تمدن سازی و فرهنگ آفرینی سازند.

مسعود: محترم نایل صاحب در پایان اگر دوست دارید خاطرات شیرین و تلخ زندگی ادبی و فرهنگی خود را با ما در میان بگذارید ممنون می شوم.

نایل: جناب مسعود، خاطرات تلخ و شیرین بسیار در زندگی و کارهای فرهنگی خود دارم. اگر گوشه ای از آن خاطرات را هم بنویسم، مثنوی هفتاد من دفتر میشود. در سال 1348 به خاطر نوشتن یک نمایشنامه به مناسبت روز استقلال، پیش از آنکه به نمایش گذاشته شود، توسط مفتش مدیریت معارف بغلان بعنوان یک عنصر ضد نظام شاهی به والی وقت سلطان عزیز زکریا معرفی شدم، لت خوردم، زندانی شدم و سپس به یک مکتب ابتدایی دور افتاده در اندراب تبدیل گردیدم و دو سال را با گذشتاندن روزهای دشوار در آنجا گذزاندیم. در پایان سال 1350 با نوشتن یک هجو نامه مبنی بر فساد اخلاقی و رشوه ستانی های امر مکتب و ولسوال خواجه غار ولایت تخار، تحت الحفظ بمقام ولایت برده شدم و از آنجا جزایی به ولسوالی چاه آب ولایت تخار تبدیل شدم. و دو سال را نیز در این ولسوالی سپری کردم. دلیل این همه مجازات دادن ها داشتن احساس وطن پرستی، آزاد اندیشی و ضد استبداد بودن من بود. در آغاز سال پنجاه خورشیدی که در لیسهء نهرین ولایت بغلان استاد بودم، با شکایت مدیر مکتب بدلیل آزاد اندیشی و روحیهء چپ گرایانه به مقام ولایت بعنوان یک شورشگر و ضد نظام معرفی شدم که والی ولایت مرا تحب الحفظ و دست و پا بسته به کابل فرستاد. پس از دو ماه سرگردانی و فقر اقتصادی با پا در میانی وکلای شورای ملی، به ولایت تخار مقرر شدم. و از آنجا به خواجه غار رفتم که

در بالا از آن یاد آوری کردم. در شهر تالقان ولایت تخار نیز در سال 1366 خورشیدی بدلیل سرودن یک شعر انتقادی در باره ء فساد اخلاقی و اداری مقامات حزبی و ولایتی مورد پیگرد و تحقیق قرار گرفتیم. از این وقایع تلخ فراوان در زندگی سیاسی و اجتماعی خود دارم که با همین چند واقعه بسنده می کنم. خاطرات شیرین و بیاد ماندنی هم نسبت چاپ آثار و استقبال دوستان فرهنگی از سروده هایم دارم که برایم افتخار آمیز است. از جمله به پاسخ نخستین پرسش شما یاد آوری کرده ام که استقبال و تفویض تقدیر نامه های گوناگون از جانب انجمن ها و نهاد های فرهنگی و ادبی برایم خاطرات خوش فراموش ناشدنی اند. بدست آوردن جایزه ء ادبی « خواجه کمال خجندی » در استان خجند تاجیکستان، تقدیر نامهء جشنوارهء بین المللی کتاب از طرف بنیاد جهانی ژورنالیستان در اتریش ، تقدیر نامه ء « کانون پژوهشگران افغانستان» در لندن، تقدیر نامه ء اتحادیه ی سراسری افغانان در هالند و بسیار نهاد ها و انجمن های فرهنگی ادبی دیگر که برایم خاطره انگیز بوده است.

یاداشت: با محترم استاد دستگیر نایل در مورد ادب، شعر و شاعری هم مصاحبه انجام داده ام، که بزودی در نشر آن اقدام مینمایم.

با عرض ادب و حرمت فراوان: انجنیر عبدالقادر مسعود

